

دوفصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره هشتم، تابستان و پاییز ۱۳۸۹: ۴۹-۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۹/۲۰

اثرگذاری تکنولوژی بر دموکراسی: دموکراسی تکنولوژیکی

سیدههدایت سجادی*

چکیده

دو دیدگاه کلی در باب اثر گذاری تکنولوژی بر دموکراسی وجود دارد: دیدگاه نخست، تکنولوژی و یا مصادیقی از آن را برای دموکراسی تهدیدآمیز می‌داند و دیدگاه دوم، آن را زمینه و بستر مناسب‌تری برای دموکراسی تلقی می‌کند. هدف از این نوشتار، بررسی پیامدهای اثر تکنولوژی بر دموکراسی است. در این نوشتار، اثرگذاری تکنولوژی، با نگرشی تکنولوژیستی و فرهنگی، بر چهار مؤلفه مقوم مفهوم دموکراسی به مثابه روش حکومت یعنی رویه تصمیم‌گیری، آدمیان به مثابه عناصر تصمیم‌گیرنده، جامعه دربردارنده افراد، و مفهوم تعین سرنوشت بررسی شده و استدلال می‌شود که در عصر تکنولوژیکی نوین، تکنولوژی به بخش جدایی‌ناپذیری از قوام مفهوم دموکراسی بدل شده است؛ به گونه‌ای که طرح برساخته «دموکراسی تکنولوژیکی» را ایجاب می‌نماید. این مفهوم، پرسش از تهدیدآمیز یا سودمندبودن تکنولوژی برای دموکراسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد؛ بر این مینا، طرح پرسش فوق‌هنگامی ارزشمند است که در جهت سازگار نمودن بیش‌تر تکنولوژی با دموکراسی باشد.

واژه‌های کلیدی: تکنولوژی، دموکراسی، دموکراسی تکنولوژیکی، رویکرد تکنولوژیستی، تصمیم‌گیری.

مقدمه

دموکراسی و تکنولوژی، از مهم‌ترین دستاوردهای دنیای نو محسوب می‌شوند. اگر چه ریشه واژه دموکراسی، به دولت‌شهرهای یونان باستان و فلاسفه آن دوران برمی‌گردد، در کاربرد امروزی خود، مفهومی مدرن است که از قرون هجده و نوزده به بعد مورد توجه واقع شده است. این مفهوم به خصوص در قرن بیستم تعاریف، تعبیر، صورت‌بندی‌ها و مصادیق فراوانی یافته؛ به گونه‌ای که ارجاع به این کلمه را تا اندازه‌ای دچار مشکل نموده است، تا آنجا که برخی نظام‌های استبدادی نیز خود را زیر لوای آن جای می‌دهند. ریچارد رورتی، فیلسوف پراگماتیست آمریکایی، در ارائه‌ای تحت عنوان «دموکراسی و فلسفه»^(۱)، دموکراسی را در دو مفهوم توصیف نموده است: مفهوم قانون‌گرایانه و مفهوم برابری خواهانه؛ اولی تعبیری رایج‌تر، اما با دامنه کاربرد محدودتر است، و دومی که بیش‌تر یک ایده‌آل اجتماعی محسوب می‌شود، دامنه کاربرد وسیع‌تری دارد. رورتی می‌گوید: «کلمه دموکراسی به تدریج، در دو مفهوم متمایز آمده است. در مفهوم محدودتر، معنی حداقلی، به سیستمی از حکومت برمی‌گردد که در آن قدرت در دست کارگزارانی است که آزادانه انتخاب شده‌اند. من دموکراسی بدین مفهوم را دموکراسی قانون‌گرایانه^۱ می‌نامم. مفهوم گسترده‌تر آن، به یک ایده‌آل اجتماعی برمی‌گردد، که برابری فرصت است. در این مفهوم دوم، دموکراسی جامعه‌ای است که در آن همه کودکان فرصت‌های یکسان در زندگی دارند و در آن هیچ شخصی در رنج نباشد از این‌که فقیر متولد شده باشد یا از نسل بردگان باشد یا زن باشد یا... من دموکراسی در این مفهوم را «برابری خواهانه»^۲ خواهم نامید (رورتی، ۲۰۰۷: ۱).

مفهوم قانون‌گرایانه دموکراسی، بیش‌تر به ساختار و سازوکار حکومت برمی‌گردد، اما مفهوم برابری خواه آن، هم ساختار و شیوه حکومت و هم جامعه و شیوه زیست دموکراتیک را در بر می‌گیرد. در این نوشتار عمدتاً بر دموکراسی به مثابه روش و سازوکار حکومت تمرکز خواهد شد. تکنولوژی نیز از جمله مفاهیمی است که تعاریف و تعبیر متفاوتی از آن ارائه شده است. می‌توان با رویکردهای فلسفی، تکنولوژیستی و فرهنگی به تکنولوژی نگریست. تمرکز این نوشتار بیش‌تر معطوف به رویکرد تکنولوژیستی و فرهنگی خواهد بود. با توجه به تغییر و تحولات روز افزون در تکنولوژی و نیز گسترش دموکراسی به مثابه یک روش کارآمد حکومتی و حتی یک شیوه خاص زندگی، بررسی نسبت میان این دو، جایگاه ویژه‌ای یافته است. اگرچه به نظر می‌رسد اثر گذاری متقابلی میان تکنولوژی و دموکراسی وجود دارد، اما در این مقاله صرفاً به اثرگذاری تکنولوژی بر دموکراسی خواهیم پرداخت^(۲). در این زمینه حداقل دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست اثر تکنولوژی بر دموکراسی را زیان‌بار و تهدیدآمیز تلقی می‌کند و دیدگاه دوم، به تکنولوژی به

1. Constitutionalism
2. Egalitarianism

مثابه یک فرصت و زمینه مناسب برای رشد و تحقق دموکراسی می‌نگرد. این دو دیدگاه کلی ضمن اشاره به دو نگرش نسبتاً متفاوت در باب اثرگذاری تکنولوژی بر دموکراسی (دیدگاه جوزف پیت و دیدگاه بنیامین باربر) منعکس شده است. در این مقاله، پس از بررسی مفاهیم دموکراسی و تکنولوژی سعی می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که پیامد اثر تکنولوژی بر دموکراسی چیست و در عصر نوین تکنولوژیکی، آیا تکنولوژی برای دموکراسی تهدید محسوب می‌شود یا فرصت. در پایان، با توجه به دگرگونی عصر نوین، به مفهوم دموکراسی تکنولوژیکی پرداخته می‌شود و در پرتو آن، پرسش مقاله مورد بازبینی قرار می‌گیرد.

گذری بر دو دیدگاه در باب اثرگذاری تکنولوژی بر دموکراسی

در این بخش از مقاله به دو دیدگاه نسبتاً متفاوت در باب اثرگذاری تکنولوژی بر دموکراسی اشاره می‌گردد. دیدگاه اول دیدگاه جوزف پیت است که بیش‌تر جانب تکنولوژی را می‌گیرد، و دیدگاه دوم، دیدگاه بنیامین باربر است که همدلی بیش‌تری با دموکراسی دارد. در خلال اشاره به این دو دیدگاه، پرسش مقاله نیز بررسی می‌گردد.

دیدگاه جوزف پیت

جوزف پیت از جمله فیلسوفان تکنولوژی است که عقیده دارند نه تنها تکنولوژی برای دموکراسی تهدید محسوب نمی‌شود، بلکه این چارچوب‌های دموکراسی هستند که می‌توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند و بر ضد روند رشد تکنولوژی عمل نمایند؛ همانند تصمیمات کنگره آمریکا که جلو رشد و توسعه برخی تکنولوژی‌ها، مثلاً تکنولوژی شبیه سازی انسانی را می‌گیرد. پیت، بیش‌تر در پی رد اتهام زیان‌باری تکنولوژی برای دموکراسی است. به نظر پیت این ادعا که، تکنولوژی خطری برای دموکراسی محسوب می‌شود، چندان موجه نیست. وی عمده دلایل قائلین به تهدید دموکراسی از جانب تکنولوژی را قابل تقلیل به این نکته اساسی می‌داند که «اندازه و وسعت انتشار زیرساخت تکنولوژیکی ما و پیچیدگی تکنولوژی‌های در حال توسعه نوشونده، حتی قطع نظر از توسعه بیش‌تر تکنولوژی، به گونه‌ای است که دیگر جایی برای کنترل معقول افراد بر رخدادهای جامعه‌شان، باقی نگذاشته است (پیت، ۲۰۰۰: ۱۰۰). به نظر آنان با گسترش این ساختار پیچیده، سلب حقوق^۱ از شهروندان نیز بیش‌تر می‌شود؛ زیرا افزایش این پیچیدگی، سبب «تکیه روزافزون بر متخصصان برای آگاهی دادن به ما درباره مزیت‌ها یا مضرات دنبال نمودن این یا آن توسعه، و رشد طبقه‌ای از مدیران حرفه‌ای (تکنوکرات‌ها) است» (همان: ۱۰۱). به نظر پیت این استدلال از چند جهت مغشوش است؛ یکی از دلایل وی این است کنترل افراد بشر بر تکنولوژی

هنوز وجود دارد؛ ادعای وی مبتنی بر مواردی از کنترل تکنولوژی‌ها حتی در مقیاس بالا، همچون تعطیلی و برچیدن برخی راکتورهای هسته‌ای است. بر اساس دلیل دوم وی، فرض مذکور، یعنی اتکاء بیش‌تر بر کارشناسان و خبره‌ها، منتج به در خطر قرار گرفتن دموکراسی و حقوق شهروندی نمی‌شود.

پیت اذعان می‌کند که برخی جنبه‌های دموکراسی با تکنولوژی تغییرمی‌کند، اما همه این تغییرات نمی‌توانند خطر آفرین باشند. برخی از آنها همچون دستگاه‌های مکانیکی شمارش آراء، اساساً تهدید محسوب نمی‌شوند، اما برخی دیگر از تکنولوژی‌ها همچون «اسناد دولتی مضبوط در سیستم‌های کامپیوتری متمرکز» به زعم وی ممکن است به مثابه تهدید تلقی شوند. اساس این تهدید بر این فرض استوار است که تکنولوژی «ارزش‌هایی را که بخش وسیعی از مردم، ارزش‌های اساسی یک زندگی خوب تلقی می‌کنند، به چالش می‌کشد» (همان). برای نمونه، ادعا شده پیامدهای ثبت اسناد دولتی سیستم‌های کامپیوتری متمرکز، که اطلاعات خصوصی افراد در آن مندرج است و دولت به آن دسترسی دارد، تهدیدی برای عرصه خصوصی افراد محسوب می‌شود. اما به نظر پیت این تهدید «ذاتاً تهدیدی برای دموکراسی نیست؛ تنها ممکن است تهدید برای مفهوم خاصی از محیط اجتماعی ایده‌آل باشد» (همان: ۱۰۲). به نظر پیت اگر عرصه خصوصی افراد و مجموعه‌ای از ارزش‌های دیگر تهدید شوند، مستلزم این نتیجه نیست که دموکراسی هم تهدید شده است. در واقع، راه درازی است میان «این باور که «ارزش عرصه خصوصی افراد در معرض خطر واقع شده است» به این مدعا که «دموکراسی در معرض خطر است». حتی مسلم نیست که عرصه خصوصی افراد ارزشی برای دموکراسی باشد... یک تهدید شخصی، ذاتاً تهدیدی برای دموکراسی نیست» (همان). به نظر پیت، اساس نزاع، به نزاع ارزش‌های دوطرفه منازعه بر می‌گردد. «این وضعیت ... در واقع به بهترین نحو نزاع ارزش‌ها^۱ را بازمی‌نمایاند. از یک طرف، دارای ارزش‌هایی هستیم که آنها را ارزش‌های تکنولوژی، به مفهوم انسانیت در مقام کار، خواهیم نامید و در طرف دیگر، با ارزش‌های گروه‌های سیاسی اجتماعی ویژه‌ای مواجه‌ایم که به واسطه وابستگی به یک سبک زندگی خاصی شکل گرفته‌اند... آنچه این ارزش‌ها را تهدید می‌کند، تغییر است» (همان). لازم به ذکر است از منظر هستی‌شناختی، تکنولوژی خود دارای ارزش نیست بلکه عوامل انسانی در مواجهه با تکنولوژی، وارد عرصه تصمیم‌گیری و ارزش‌گذاری خواهند شد، که البته این ارزش‌ها، صرفاً ارزش‌های اخلاقی نیستند. آنجا که تکنولوژی به مثابه فعالیتی معرفت‌بخش پنداشته می‌شود، پیت، ارزش‌های تکنولوژی را ارزش‌هایی «معرفتی^۲ یا

1. Conflict of values
2. Epistemic

شناختی^۱ بر می‌شمارد؛ اینها ارزش‌هایی هستند که فرآیند اکتساب، آزمون و به‌کارگیری دانش را به هدف تغییر دادن محیط طبیعی و اجتماعی پیرامون در جهت بهتر شدن، هدایت می‌کنند» (همان: ۱۰۳). از طرف دیگر، با توجه به تعریفی که پیت از دموکراسی دارد صرفاً حق رأی دادن را به مثابه یک ارزش متعلق به دموکراسی می‌پذیرد. وی توصیف خود را از دموکراسی این‌گونه بیان می‌کند: «هنگامی که در باب دموکراسی صحبت می‌کنیم، چیزی شبیه این ایده را در نظر داریم که در هر واحد سیاسی مفروض (دولت، دانشکده، یا خانواده) افراد به وسیله رأی دادن به یک فرآیند تصمیم‌گیری دسترسی می‌یابند که محصول نهایی آن، بر بهبود وضع آنها اثر می‌گذارد... مسلم نیست که حکومت اکثریت عنصری کلیدی در دموکراسی باشد. آنچه در این میان اساسی است مجاز بودن هر شهروند، هر عضو و غیره، در بیان نظر خود به وسیله رأی دادن است و تصمیم‌نهایی نیز در هر وضعیتی باید تابعی از آن آراء باشد» (همان: ۱۰۴). به نظر پیت، «تنها تهدید برای دموکراسی، کنشی است که افراد را از حق رأی دادن محروم می‌کند» (همان: ۱۰۵). هر چند ادعا می‌شود که وسعت، پیچیدگی و گسترش روز افزون تکنولوژی، و اتکا بر کارشناسان، سبب شده افراد از رأی دادن واقعی محروم شوند، اما پیت بر آن است که این امر را موجه جلوه دهد. در همین راستا او به وجود نمایندگی در دموکراسی اشاره می‌کند؛ در این نوع از دموکراسی همواره افرادی هستند که اداره امور شهروندان به آنها محول می‌شود، بدون این‌که الزاماً هم‌رأی با موکلین خود باشند. در ادامه بحث نزاع ارزش‌ها، پیت، با اکران حق رأی دادن را ارزشی برای دموکراسی تلقی می‌کند؛ در حالی که مایل است دموکراسی را اساساً فاقد هر گونه ارزش بداند. سلب حق رأی از مجرمان در برخی ایالت‌های آمریکا و یا محدودیت‌های سنی برای رأی دادن، مواردی هستند که به گونه‌ای حق رأی را از برخی افراد سلب می‌کنند، با این حال دموکراسی هنوز پابرجا است. به نظر وی دموکراسی از نظر ارزشی نسبتاً امری خنثی است و تنها عنصری که وی با تسامح در باب هسته اصلی دموکراسی می‌پذیرد مرجعیت نهایی مردم در تصمیم‌گیری‌هاست. «اگر موردی وجود داشته باشد، این است که مردم، هر چند [مردم هم خود] تفسیر بردار است، باید مرجع نهایی پنداشته شوند، هر چند [مرجع بودن آنها] هم تفسیر بردار است» (همان: ۱۰۷). در نظر پیت نزاع ارزشی میان تکنولوژی و دموکراسی مفهوم خود را از دست می‌دهد و «وضعیت واقعی، نزاع ارزشی بین ارزش‌های تکنولوژی و ارزش‌های برخی گروه‌های دست‌اندرکار درون یک چارچوب دموکراتیک است» (همان: ۱۰۸). از این رو تکنولوژی نمی‌تواند تهدیدی برای دموکراسی باشد؛ بنابراین، پیت آشکارا از این تز حمایت می‌کند که تکنولوژی اساساً تهدیدی برای دموکراسی محسوب نمی‌شود، بلکه حتی چارچوب دموکراسی بر علیه تکنولوژی نیز به کار گرفته می‌شود. در نظر پیت، دموکراسی و چارچوب‌های دموکراتیک باید در خدمت تکنولوژی باشند.

دیدگاه بنیامین باربر

بنیامین باربر، در باب نسبت تکنولوژی و دموکراسی، با رویکرد دیگری به مسئله می‌نگرد. وی می‌پرسد: «کدام تکنولوژی؟ کدام دموکراسی؟» (باربر، ۱۹۹۸^۳) اتخاذ این رویکرد، بدین سبب است که برای هر کدام از این اصطلاحات مصادیق و تعاریف فراوانی موجودند. به نظر وی، بسته به این که کدام مصداق از مفهوم را فرض بگیریم، نسبت و اثرگذاری آنها بر هم متفاوت می‌شود. باربر از سه گونه دموکراسی یاد می‌کند: «دموکراسی ضعیف^۱ یا نمایندگی^۲، دموکراسی وابسته به آراء عموم^۳ و دموکراسی قوی^۴» (همان). در دموکراسی نوع ضعیف، «نهادهای نمایندگی مسلط و شهروندان نسبتاً منفعل‌اند» (همان). در این نوع از دموکراسی، شهروندان عمدتاً نظارت می‌کنند و نمایندگانی را برمی‌گزینند که کارهای مربوط به شهروندان را انجام می‌دهند و هیچ الزامی وجود ندارد که نظراتشان، همانند نظرات شهروندانی باشد که به آنها رأی داده‌اند. گونه دوم دموکراسی مبتنی بر آراء عموم، که در نظر باربر شبیه همه‌پرسی و گونه‌ای دموکراسی مستقیم است، از شور و بررسی و بحث پیرامون موضوعات اجتناب می‌شود. نسخه سوم دموکراسی موسوم به دموکراسی قوی «در حالی که لزوماً همواره مستقیم نیست، اما عناصر مشارکت قوی و تأملات مبتنی بر رایزنی را با هم می‌آمیزد» (همان). باربر تحلیل خود را بر تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای و رسانه‌های دیجیتالی مبتنی بر کامپیوتر که اثر بیش‌تری بر دموکراسی دارند متمرکز می‌کند. مشخصه بارز این تکنولوژی‌های نوین، «سرعت» است. باربر بدون تأملات فلسفی عمیق در مورد تکنولوژی، به پیامدهای آن چیزهایی می‌پردازد که همگان آنها را مصادیق تکنولوژی می‌پندارند. وی برخی از پیامدهای خصوصیات کلیدی این نوع رسانه‌ها را این‌گونه بر می‌شمارد: «سرعت، سادگی، تقلیل‌دهنده^۵ و گرایش به قطب‌بندی (دیجیتالی)^۶، انزوای رابط-کاربر، گرایش بیش‌تر به تصویر نسبت به متن، ارتباط مستقیم، بی‌واسطگی جانبی^۷، ممانعت از واسطه‌گری سلسله‌مراتبی آنها، سوگیری به داده‌های خام تا دانش آگاهی‌دهنده، و گرایش آنها به بخش‌بخش نمودن مخاطبانشان به جای شکل‌دهی یک اجتماع واحد و یک دست از کاربران/بیننده‌ها» (همان). باربر چگونگی اثرگذاری هر مورد از این پیامدهای تکنولوژی نوین رسانه‌ای را بر هر یک از سه نوع دموکراسی مورد اشاره بررسی می‌کند. هر یک از این پیامدهای تکنولوژی رسانه‌های دیجیتالی،

1. Thin
2. Representative
3. Plebiscitary
4. Strong
5. Reductive simplicity
6. Tendency to (digital) polarization
7. lateral immediacy

بسته به نوع دموکراسی، ممکن است برای نوعی از انواع دموکراسی مفید و یا زیان‌بار باشد. در بحث از اثرگذاری «سرعت» بر انواع دموکراسی (نمایندگی، مبتنی بر آراء عموم، و قوی) در واقع می‌توان گفت، بسته به این که انواع دموکراسی چه اندازه نیاز به تأمل و رایزنی دارند، سرعت برای آنها می‌تواند زیان‌بار یا سودمند باشد؛ زیرا کارهایی که بر اساس رایزنی و مشاوره پیش می‌روند، اموری زمان‌بر هستند. به طور کلی از نظر باربر «سرعت برای دموکراسی مبتنی بر آراء عموم مطلوب است... اما برای دموکراسی مبتنی بر رایزنی و تأمل خطرناک است» (باربر، ۲۰۰۰: ۴) و برای دموکراسی نمایندگی به طرز تلقی از آن، بستگی دارد. «اگر دموکراسی چیزی فراتر از تصمیم لحظه‌ای افراد برای انتخاب نماینده یا رهبر نباشد، در این صورت سرعت برای آن مطلوب است. اگر شما بیندیشید که دموکراسی نمایندگی، ناگزیر است شهروندان را در برخی مباحث و چاره‌جویی‌ها شرکت دهد، آنگاه ممکن است ... سرعت برای آن یک نقص باشد» (همان). به همین ترتیب، سایر پیامدهای تکنولوژی رسانه‌ای دیجیتال، می‌توانند چنین نسبتی با دموکراسی و انواع آن برقرار سازند. به عنوان مثال ویژگی ارتباط مستقیم رسانه‌ای، به مفهوم حذف هرچه بیش‌تر واسطه‌گری سلسله‌مراتبی و مرجعیت است، که در این صورت برای دموکراسی نمایندگی تهدید تلقی می‌شود. با این وصف، باربر در این حوزه، به صورت پیش‌فرض، دموکراسی را ارزش و عنصری مفید و کارآمد تلقی نموده است؛ به گونه‌ای که به زعم وی «تکنولوژی باید در خدمت دموکراسی باشد» (باربر، ۱۹۹۸) و در جهت تقویت دموکراسی به کار گرفته شود.

دموکراسی

تحلیل پیت و باربر از نسبت دموکراسی و تکنولوژی، هر یک مبتنی بر تعبیر خاصی از دموکراسی بود. بسته به رهیافتی که نسبت به دموکراسی اتخاذ می‌شود، تعاریف و مدل‌های متفاوتی برای آن ارائه می‌گردد که می‌توانند در دو دسته جای گیرند: دموکراسی به مثابه «شیوه زندگی» و دموکراسی به مثابه «سازوکار تصمیم‌گیری در مفهوم کلی و شیوه حکومت در حالت خاص». در تلقی اول، دموکراسی فراتر از نوعی نظام سیاسی است و کل ساختار جامعه را در بر می‌گیرد. اگرچه نظریه‌پردازان میان حکومت دموکراتیک و جامعه دموکراتیک تمایز قائل هستند، به نظر می‌رسد وجود یک جامعه دموکراتیک پیش‌شرط اساسی یک حکومت دموکراتیک باشد. «حکومت دموکراتیک به خصوص به نهادهای سیاسی جامعه خاصی دلالت دارد؛ اما غالباً خاطر نشان شده است که موفقیت حکومت‌های دموکراتیک بسته به وجود برخی نهادهای اجتماعی زمینه‌ای مانند اقتصاد بازار، تلویزیون و مطبوعات آزاد است. جامعه دموکراتیک به آن دسته از نهادهای اجتماعی اطلاق می‌شود که پیش‌شرط حکومت دموکراتیک‌اند. نکته مهم این است که

دموکراسی تنها مربوط به نهادهای سیاسی نیست بلکه در عین حال مربوط به شکل خاصی از تمدن است که گاه آن را «تمدن دموکراتیک» می‌خوانند (جیکوبز، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۱). چگونگی توصیف دموکراسی و رهیافت اتخاذ شده نسبت به آن اعم از هستی‌شناختی، روش‌شناختی و غیره روش‌های متفاوت طبقه‌بندی نظیر توصیفی، تجویزی، تاریخی و ... و اصول و مفروضات خاص، همگی عواملی هستند که در ارائه مدل‌های متعددی از دموکراسی نقش داشته‌اند^(۴). در این نوشتار، دیدگاه لزلزلی جیکوبز در تحلیل دموکراسی انتخاب شده است. جیکوبز ضمن تقسیم‌بندی دموکراسی به دو گونه دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم، مدل‌هایی برای دموکراسی غیرمستقیم ارائه می‌کند و بیش‌تر روی آنها متمرکز می‌شود. دموکراسی مستقیم^۱ به نوعی از حکومت اطلاق می‌شود که در آن مردم به صورت مستقیم تمام تصمیم‌های سیاسی مربوط به خودشان را اتخاذ می‌کنند؛ اما در دموکراسی غیرمستقیم^۲ مردم نمایندگانی را انتخاب می‌کنند تا از طرف آنها، در امور سیاسی تصمیم‌گیری نمایند. ملاک این تقسیم‌بندی میزان مشارکت شهروندان است. جیکوبز دموکراسی را یک «رویه» تلقی می‌کند، و با دو رویکرد «رویه‌ای همگرا»^۳ و «رویه‌ای منصفانه»^۴ به دموکراسی غیرمستقیم، می‌نگرد؛ به نظر وی «هر دو رویکرد معطوف به این واقعیت‌اند که حکومت دموکراتیک رویه سیاسی خاصی است برای اتخاذ، عملی ساختن و اجرای تصمیم‌های جمعی که برای تمام شهروندان الزام‌آورند» (همان: ۳۹). این دو رویکرد، در مورد این که چه چیزی رویه‌های تصمیم‌گیری جمعی خاص را دموکراتیک می‌سازد، اختلاف دارند. اندیشه اصلی رویکرد دموکراسی رویه‌ای همگرا آن است که «حکومت دموکراتیک، حکومتی است که بر طبق منافع مردم یا عامه یا آنچه غالباً منفعت همگانی یا خیر همگان نامیده می‌شود، حکم می‌راند» (همان). اما بر طبق رویکرد دوم، یعنی رویکرد دموکراسی رویه‌ای منصفانه «شاخصه حکومت دموکراتیک عمدتاً دل‌مشغولی برای تحقق یک نتیجه یا هدف خاص نظیر منافع و علائق مردم نیست؛ بلکه دل‌مشغولی برای اتخاذ تصمیم‌های جمعی است به شیوه‌ای که با تمام شهروندان منصفانه رفتار شود. جوهر دموکراسی رویه‌ای منصفانه اندیشه برابری سیاسی است نه منفعت همگانی یا خیر همگان» (همان). اما تعاریف و مصادیق منفعت همگانی و خیر همگان می‌توانند متفاوت باشند. جیکوبز که برای دموکراسی رویه‌ای همگرا، چهار مدل قائل است (مدل کلاسیک، مدل نخبگان، مدل بازار و مدل مشارکتی) ادعا می‌کند «آنچه میان این چهار مدل رقیب مورد مناقشه است، غالباً چگونگی تعریف منفعت همگانی یا خیر همگان نیست بلکه

-
1. Direct Democracy
 2. Indirect Democracy
 3. Convergent Procedural Democracy
 4. Fair Procedural Democracy

بیش تر چگونگی طرح ریزی رویه‌هایی برای تصمیم‌گیری جمعی دموکراتیک است که به منفعت همگانی یا خیر همگان، به هر نحوی که تعریف شده باشد، بگراید (همان: ۴۵). در مدل کلاسیک، پیش فرض اصلی آن است که مردم خود می‌دانند چه چیزی خیر همگان محسوب می‌شود در حالی که مدل نخبگان از شک عمیق نسبت به این پیش فرض سرچشمه می‌گیرد، به همین دلیل در این مدل، نقش اصلی در انتخاب نمایندگان برای اتخاذ تصمیمات سیاسی به منظور برآوردن منفعت همگانی یا خیر همگان بر عهده نخبگان است. تفاوتی که مدل نخبگان با مدل کلاسیک دارد این است که گرچه در مدل کلاسیک همچون مدل نخبگان مردم نمایندگان انتخاب می‌کنند، اما در مدل نخبگان برخلاف مدل کلاسیک، نمایندگان، نمایندگان محض مردم در تشخیص منفعت همگانی یا خیر همگان نیستند. در مدل سوم، مدل بازار، اندیشه اصلی آن است که سیاست دموکراتیک همچون یک بازار تجاری، باید عرصه رقابت میان افراد و گروه‌هایی باشد، که هر یک در عرصه رقابت منفعت شخصی یا گروهی خود را، بدون توجه به منفعت دیگری در همان روند، دنبال می‌کند. اما در نهایت چیزی مثل یک «دست نامرئی»، امورات را در جهت خیر همگان به پیش می‌برد. در مدل مشارکتی نیز، مسئله اصلی طراحی دموکراسی غیرمستقیمی است که امکان مشارکت بیش تر شهروندان عادی را در اتخاذ تصمیمات جمعی فراهم سازد. در این مدل، برخورداری از نگرشی در باب خیر همگان، دست‌آوردی اجتماعی و سیاسی است که برای پدید آوردن آن باید شهروندان پرورش داده شوند، نه این که چیزی در ذات و جوهر افراد باشد. از این رو در این مدل، مشارکت در نهادهای سیاسی نوعی آموزش مدنی است برای شناخت خیر همگان و چگونگی تحقق بخشیدن به آن. این تلقی رویه تصمیم‌گیری را به شکل هرمی سازمان‌دهی می‌کند که در پایه آن تشکلهای محلی قرار دارند و فرآیند تا نوک هرم ادامه پیدا می‌کند.

جیکوبز همچنین دو مدل برای رویکرد رویه‌ای منصفانه به دموکراسی غیرمستقیم قائل است: مدل بی‌طرفی و مدل برابری خواه. در مدل بی‌طرفی مسئله این است که چه کسی داور منافع یک شهروند است؟ مدل برابری خواه، مبتنی بر این فرض اساسی نظریه دموکراسی نوین، که افراد عموماً بهترین داور برترین منافع خودشان هستند، نتیجه می‌گیرد که در یک روند سیاسی دموکراتیک منافع تمام شهروندان از توجه یکسانی برخوردارند. در این مدل، بر اهمیت مشارکت هر شهروند منفرد در روند تصمیم‌گیری تأکید شده است. در این مدل، هر شهروند خود می‌داند که برترین منفعت چیست؛ بنابراین کارگزاران منتخب، اگر چه در تعیین خط مشی‌های برآورده‌سازی آن منافع، نقش مهمی دارند، اما قدرت تعیین این منافع در دستان عامه است. اما شیوه منصفانه توجه به منافع هر شهروند خاص، با توجه به آنچه آن شهروند در باب منفعتش حکم می‌کند، مستلزم آن است که در اتخاذ هر تصمیم جزئی‌ای اهمیت برابر به آن منافع داده

شود. در اینجا تصمیم‌گیری سیاسی، عبارت است از مسئله سنجیدن تمام این منافع (غالباً متعارض) و رسیدن به نتیجه‌ای که برآیند و بازتاب دهنده سازش میان آنها باشد. این امر کار را سخت می‌کند و مدل بی‌طرفی را به شکست می‌کشاند. از این رو، مدل دیگری که مدل برابری خواه است، جایگزین آن می‌شود. «از چشم انداز مدل برابری خواه، آن چه مدل بی‌طرفی از آن چشم می‌پوشد، این واقعیت است که دموکراسی رویه‌ای منصفانه خواهان رویه تصمیم‌گیری جمعی است که تمام شهروندان را برابر به شمار آورد. تعهد به توجه کردن یکسان به منافع تمام شهروندان از این خواست عام‌تر سرچشمه می‌گیرد» (همان: ۶۷). در واقع در جامعه، گروه‌های متضادی همچون گروه‌های نژاد پرست و افراد متعلق به گروه‌های نژادی وجود دارند که منافع و رویکردهای متضادی نسبت به برخی امور دارند، که توجه به یکی به مفهوم نادیده گرفتن دیگری است؛ اما مدل بی‌طرفی ادعا می‌کند که باید به منافع همه افراد توجه شود که ناممکن است. در این حالت باید ترجیحی میان منافع متضاد افراد قائل شد، که مدل بی‌طرفی، آزمونی برای این ترجیح پیش نمی‌نهد. «مدل برابری خواه دقیقاً به این دلیل با مدل بی‌طرفی متفاوت است که چنین آزمونی را عرضه می‌کند» (همان: ۶۸). این آزمون مستلزم آن است که در رویه تصمیم‌گیری دموکراتیک، تنها آن دسته از منافع مورد توجه قرار گیرند که ارزش برابر همه و هیچ یک از شهروندان را تهدید نکنند. «قطعاً گوهر این آزمون مبتنی بر آن چیزی است که ما آن را تهدیدی برای ارزش برابر یک شهروند تفسیر می‌کنیم» (همان: ۶۹).

به نظر می‌رسد در مدل‌های ارائه شده توسط جیکوبز، بیش‌تر بر عناصری محدود از نظریه دموکراسی، همچون چگونگی مشارکت شهروندان (در تفکیک دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم)، دموکراتیک نمودن تصمیم‌گیری‌های جمعی (در تفکیک رویه‌ای همگرا و رویه‌ای منصفانه)، چگونگی طرح‌ریزی رویه‌های تصمیم‌گیری (در تفکیک مدل کلاسیک، نخبگان، بازار، مشارکتی) و شیوه توجه به منافع شهروندان (در تفکیک مدل بی‌طرفی و برابری خواه) تأکید شده است و موارد مهم دیگر- از جمله توجه دقیق به مصادیق خیر همگان یا منفعت همگانی و مفهوم برابری سیاسی- مورد غفلت واقع شده‌اند. با توجه به تعابیر رایج از دموکراسی و نیز مدل‌های آن، می‌توان به یک تعریف حداقلی از دموکراسی اکتفا نمود که قدر مشترک تعابیر متعدد آن، و از جمله تعبیر جیکوبز باشد. در یک برداشت حداقلی، می‌توان دموکراسی را به مثابه شیوه حکومت و سازوکار تصمیم‌گیری، این‌گونه تعریف کرد: سازوکاری که به وسیله آن همه افراد جامعه، نهاد و یا گروهی خاص، بتوانند تصمیم‌گیری‌های جمعی مربوط به خود، اعم از سرنوشت سیاسی و نهادی خود در حوزه حکومت را تعیین نمایند. در این تعریف، با تمرکز بر شیوه حکومت، لاقلاً چهار

عنصر اساسی شامل: رویه و سازوکار تصمیم‌گیری، افراد تصمیم‌گیرنده، جامعه دربردارنده افراد، و تعیین سرنوشت سیاسی حائز اهمیت‌اند.

تکنولوژی

تکنولوژی دارای مفهوم و مصداق است. در کنار پیامدهایی همچون سرعت و پیچیدگی که برخی مصداق تکنولوژی مانند اینترنت، رسانه‌های دیجیتال و ... دربردارند^(۵) با رویکردهای متعددی از جمله: فلسفی، تکنولوژیستی و فرهنگی می‌توان به تکنولوژی و مفهوم آن نگریست. هایدگر از بنیانگذاران نگرش فلسفی به تکنولوژی است و ماهیت تکنولوژی جدید را «گشتل» می‌نامد. «گشتل به معنای آن امر گردآورنده تعرض‌آمیزی است که انسان را مخاطب قرار می‌دهد، و به معارضة می‌خواند، تا امر واقع را به نحوی منضبط به منزله منبع لایزال منکشف کند. گشتل عبارت است از نحوی انکشاف که بر ماهیت تکنولوژی جدید استیلا دارد و خود به هیچ وجه امری تکنولوژیک نیست» (هایدگر، ۱۳۸۶: ۲۳). این توصیف هایدگر مبتنی بر باور به وجود ذات و ماهیت برای تکنولوژی است؛ اما بسیاری از فیلسوفان بر این باورند که تکنولوژی «در مقام یک برساخته که برای رفع نیازها بوجود آمده، فاقد ذات و ماهیت و تنها دارای کارکرد (انواع کارکردها) است» (پایا، ۱۳۸۹ [۱۳۸۶]: ۱۴۸) جوزف پیت هم یکی از فیلسوفان تکنولوژی متأثر از هایدگر است که با توجه به بعد اجتماعی تکنولوژی و ارتباط این مفهوم با دیگر وجوه حیات بشری، در پی بازتعریف تکنولوژی است. در یک نگاه کلی به تکنولوژی که آن را به عنوان ابزار تلقی می‌کند، وی می‌خواهد از مفهوم معمول تکنولوژی، «ابزار به مثابه مکانیسم مکانیکی^۱»، فراتر رود و اذعان می‌کند که نظریه خود را باید «از دیدگاه ابزار به مثابه مکانیسم مکانیکی معمول‌تر، به «ابزار به مثابه مکانیسم در مفهوم کلی^۲»، بسط دهیم» (پیت، ۲۰۰۰: ۹). وی همچنین به تعریف قابل نقدی از امانوئل مستین اشاره می‌کند که تکنولوژی را به مثابه «سازماندهی دانش برای دستیابی به اهداف عملی» (مستین، ۱۹۷۰: ۲۵) توصیف کرده است. اما میان دانش به مفهوم علم تجربی و تکنولوژی چند تمایز اساسی وجود دارد: تمایز در اهداف، تمایز در معیارهای ارزیابی، تمایز در وجود یا فقدان ذات و ماهیت، و تمایز در حوزه ارزش‌ها (پایا، ۱۳۸۹ [۱۳۸۶]: ۱۵۵-۱۴۴). پایا هدف تکنولوژی را رفع نیازهای عمدتاً غیرمعرفتی انسان‌ها و ابزارهایی برای رفع حاجات عملی آدمیان می‌داند و همچنین معیارهای ارزیابی تکنولوژی را پراگماتیستی (عمل‌گرایانه) تلقی می‌کند. پیت با توجه به دو جزء اساسی در تکنولوژی، «یکی فعالیت انسان‌هایی که هدف این‌گیرودارند و نیز

1. Tool as mechanicalmechanism

2. Tool as mechanism in general

استفاده هدفمند و سنجیده آنها از ابزارها» (پیت، ۲۰۰۰: ۱۱) تکنولوژی را «انسانیت در مقام کار» (همان) تعریف می‌کند.

نگرش دوم، نگاهی است که خود تکنولوژیست‌ها^(۶) (دست اندرکاران امور تکنولوژی) به آن دارند. در این رویکرد، بر برداشتی که تکنولوژیست‌ها در مواجهه با تکنولوژی مد نظر دارند، تأکید می‌شود؛ دیدگاهی به فرآیندهایی همچون تولید، انتقال، انتشار و مدیریت تکنولوژی می‌پردازد و بر اساس آن تکنولوژیست‌ها به تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی برای اقدام می‌نمایند. در میان تکنولوژیست‌ها هم رویکردها و تعاریف نسبتاً متفاوتی از تکنولوژی ارائه شده است؛ با این وصف از خلال این تعاریف متعدد، می‌توان برخی مشخصه‌های اصلی تکنولوژی را استخراج کرد. در تلقی عمده تکنولوژیست‌ها، تکنولوژی نوعی دانش خاص است، که ممکن است در قالب یک مصنوع فیزیکی تجسم یافته باشد؛ با این وصف، «ویژگی اصلی تکنولوژی که آن را از انواع کلی‌تر دانش متمایز می‌گرداند، کاربردی بودن آن با تمرکز بر دانستن مهارت‌ها یا شگردهای مربوط به [استفاده از] سازمان است» (فال و دیگران، ۲۰۰۱: ۴). تمایز سودمند دیگری که در رویکرد به تکنولوژی می‌توان یافت، توجه به دو جنبه نرم و سخت تکنولوژی است. در واقع می‌توان از دو رویکرد سخت‌افزارانه و نرم‌افزارانه به تکنولوژی سخن گفت که در میان تکنولوژیست‌ها رایج است. دید عامه به تکنولوژی، عمدتاً دیدی سخت‌افزارانه است و در نگاه اول، این نگرش موجه جلوه می‌کند. اما نگاه نرم‌افزارانه به تکنولوژی که در بردارنده فرآیندها، برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، عناصر سازمانی و ... نیز هست امروزه بیش از پیش اهمیت پیدا کرده است. «در حالی که تکنولوژی اغلب با علم و مهندسی (تکنولوژی سخت) مرتبط است، فرآیندهایی هم که کاربرد مؤثر آن را مقدور می‌سازند مهم‌اند؛ از آن میان می‌توان به فرآیندهای نوآوری و تولید جدید، همراه با ساختارهای سازمانی و شبکه‌های دانش و ارتباطات پشتیبانی (جنبه‌های نرم تکنولوژی) اشاره کرد» (همان). این تلقی از تکنولوژی به مثابه نوعی از دانش ناظر به مهارت‌ها، آگاهی از کارکردها و فرآیندها، تلقی مفید و کارآمدی است و بسیاری از مفاهیم متعلق به حوزه‌های مرتبط با تکنولوژی، همچون مدیریت تکنولوژی، با این تلقی قابل فهم می‌شوند. اگر چه در این توصیف، از تکنولوژی به عنوان نوعی از دانش یاد شده است، اما دانش نظری و دانش تکنولوژیک با یکدیگر تفاوت دارند. این دو گونه دانش (معرفت)، نه تنها از دو سنخ و نوع متفاوت هستند، بلکه از لحاظ هدف و روش نیز با هم تفاوت دارند. یکی از تفاوت‌های میان دانش (معرفت) نظری و دانش (معرفت) تکنولوژیک، به فرآیند رشد و همچنین انتقال آن دانش‌ها برمی‌گردد. «معرفت نظری از خاصیت انباشتی بودن و ازدیاد تدریجی برخوردار است. دانش نظری نسل‌های گذشته که در کتاب‌ها و اسناد برجای مانده مضبوط است قابل احیا و فراگیری است ... در عوض معرفت‌های

تکنولوژیک و مهندسی ... بیش تر از ماهیت نوعی شمّ و قابلیت و شگرد و تکنیک برخوردارند که در نوعی ارتباط استادی و شاگردی انتقال می‌یابد و با از بین رفتن یک حلقه ارتباط، یا سپری شدن دوران نوعی تکنولوژی خاص، آن نوع شگرد و دانش فنی نیز از یاد می‌رود و منسوخ می‌گردد و اعاده آن غیر ممکن می‌شود» (پایا، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۴). هر چند برخی فیلسوفان عقل‌گرای نقّاد، عینیت این‌گونه دانش ضمنی را به چالش می‌کشند، با این وصف، کم و بیش، قابلیت عرضه عینی و دسترسی‌پذیری همگانی برای آن قائل‌اند، که این عرضه عمومی در قالب کتابچه‌های راهنمای به کارگیری وسایل و ابزارها نمایان می‌شود. تکنولوژیست‌ها دانش تکنولوژیکی را شامل دانش ضمنی و دانش صریح می‌دانند. یکی از تمایزات اساسی این دو گونه دانش، انحصاری و شخصی بودن دانش ضمنی و دسترسی‌پذیری همگانی دانش صریح است. «دانش تکنولوژیکی صریح آن است که قابل بیان است (برای مثال، یک گزارش، رویه یا راهنمای کاربر)، همراه با نمودهای فیزیکی تکنولوژی (برای مثال، تجهیزات)؛ دانش تکنولوژیکی ضمنی آن است که به آسانی قابل بیان نیست و بر تمرین و تجربه مبتنی است (برای مثال جوشکاری یا مهارت‌های طراحی)» (فال^۱ و دیگران، ۲۰۰۱: ۴). در واقع تکنولوژیست‌ها قائل به بخشی عینی و قابل انتقال و بخشی شخصی و نسبتاً غیرقابل انتقال برای دانش تکنولوژیک هستند، که بخش عینی‌شده آن می‌تواند در زمره مصادیق دانشی باشد که متکی به قوانین پدیدارشناسانه است^(۷).

همچنین با رویکردی فرهنگی می‌توان به تکنولوژی نگریست. تکنولوژی با توجه به تعاملی که با انسان دارد، می‌تواند حوزه معنا و نیز حوزه ارزش‌های انسان را تحت تأثیر قرار دهد، به تعبیری دیگر می‌توان گفت، در تعامل تکنولوژی با انسان، هم فرهنگی ویژه خلق می‌شود، و هم ارزش‌هایی خاص شکل می‌گیرند که بر ساختار فرد، جامعه، ارزش‌ها و حوزه معنایی اثرگذار است؛ این فرهنگ ویژه را با تسامح، می‌توان «فرهنگ تکنولوژیکی» و این ارزش‌ها را «ارزش‌های تکنولوژیکی» نامید. «هر نوع برساخته آدمی که به نیت رفع نیازی ابداع و یا به کار گرفته شود خواه ناخواه حامل ارزش‌هایی است که سازنده و ابداع‌کننده و یا بهره‌گیرنده هوشمند با خود به همراه دارد» (پایا، ۱۳۸۹ [۱۳۸۶]: ۱۵۲). از اینجاست که سپهرهای معنایی و ارزشی نه تنها میان تکنولوژی و فرهنگ بلکه بین تکنولوژی و هنر و اخلاق و سایر حوزه‌های دیگر ارتباط وثیق برقرار می‌کند و بر ساختار جوامع اثر می‌گذارد.

با نگاهی به آنچه که در باب تکنولوژی گفته شد، صرف نظر از باور به وجود ذات و ماهیت تکنولوژی، می‌توان این نکات را در باب تکنولوژی استنباط نمود: ۱. تکنولوژی دربردارنده دو تلقی کلی «ابزاری» و «فرا ابزاری» است. تکنولوژی به مثابه ابزار شامل مصادیق تکنولوژی

(کامپیوتر، اینترنت، ...) است. تلقی فرا ابزاری از آن، روش‌ها و مکانیسم‌ها را در بر می‌گیرد. این دو تلقی را با رویکردی تکنولوژیستی می‌توان دوجنبه «سخت‌افزاری» و «نرم‌افزاری» تکنولوژی هم نام نهاد. ۲. تکنولوژی حاوی گونه‌ای دانش است. دانش تکنولوژیک به مثابه گونه‌ای دانش کاربردی در باب مهارت‌ها، کارکردها، و فرآیندها تلقی می‌شود که بخشی از آن صریح و بخشی ضمنی است؛ و به مثابه نوع خاصی از دانش متفاوت با دانش نظری، در سنخ، روش و هدف است که لاقل در جهت مقاصد عملی و رفع نیازهای بشری سازماندهی می‌شود. همچنین بخشی از آن در حوزه دانش عینی قرار می‌گیرد. ۳. تکنولوژی حاوی تعامل دو جزء اساسی «انسان» و «ابزار» است. در این تعامل، هم فرهنگ خاصی شکل می‌گیرد و هم ارزش‌ها و سپهر معنایی ویژه‌ای ایجاد می‌شود. ۴. برخی ویژگی‌های تکنولوژی‌های نوین، از جمله اینترنت و رسانه‌های دیجیتال، سرعت بیش‌تر، اطلاعات گسترده‌تر، و امکان برقراری ارتباط هرچه وسیع‌تر است. ۵. اثرگذاری تکنولوژی بر سایر حوزه‌ها و شئون بشری دیگر لاقل از این چند جهت است: از خلال امکانات ایجادشده توسط مصادیق تکنولوژی، از خلال پیامدهای مصادیق تکنولوژی بر دنیای پیرامون بشر (همچون افزایش سرعت و پیچیدگی) و از خلال فرهنگ تکنولوژیکی و ارزش‌های تکنولوژیکی که در تعامل انسان و تکنولوژی ایجاد شده است.

تکنولوژی و اثرگذاری آن بر دموکراسی

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره گردید، از یک طرف، پیت با توجه ویژگی‌های تکنولوژی و تحلیل مفهوم دموکراسی، در پی نشان دادن این است که تکنولوژی برای دموکراسی اساساً تهدید محسوب نمی‌شود؛ از طرف دیگر باربر، که با دیدی کارکردی به تکنولوژی می‌پردازد و دیدگاهی نزدیک به نگرش تکنولوژیستی دارد، با دیدی هنجارین، مایل است که تکنولوژی برای دموکراسی مفید باشد و در آن جهت سوق داده شود؛ اگر چه مصادیقی از تکنولوژی برای انواعی از دموکراسی ممکن است زیان‌بار و یا سودمند تلقی شوند. با توجه به تعریف حداقلی ارائه‌شده از دموکراسی، که در بردارنده لاقل چهار مؤلفه سازنده رویه و سازوکار تصمیم‌گیری، افراد انسانی تصمیم‌گیرنده، جامعه دربردارنده افراد و تعیین سرنوشت سیاسی است، و توصیفاتی که از تکنولوژی (نرم‌افزار و سخت‌افزار) و فرهنگ و ارزش‌های تکنولوژیکی پیرامون آن ارائه گردید، پیامدهای تکنولوژی بر دموکراسی، از خلال مصادیق تکنولوژی و فرهنگ پیرامون آن، بر هریک از مؤلفه‌های چهارگانه تعریف دموکراسی، پرداخته می‌شود و در قالب سه بخش زیر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

تکنولوژی و اثر آن بر ساختار جامعه و فرد تصمیم‌گیرنده

فرآیند تصمیم‌گیری دربردارنده سه عنصر: رویه تصمیم‌گیری، افراد تصمیم‌گیرنده و جامعه دربردارنده آنها است. اثرگذاری تکنولوژی بر روند تصمیم‌گیری دموکراتیک می‌تواند هم از خلال تغییر و تحول ساختار جامعه^(۸) و هم از خلال تأثیر بر ماهیت افراد تصمیم‌گیرنده باشد. به طور کلی ورود انواع تکنولوژی‌ها به جامعه باعث ایجاد تغییراتی گسترده در ساختار نهادها و کل ساختار جامعه خواهد شد. تأثیر انقلاب‌های صنعتی بر تغییر و تحول در ساختار اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. به طور کلی از چهار انقلاب بزرگ صنعتی، الکترونیکی، بیوتکنولوژی و نانوتکنولوژی در حوزه تکنولوژی نام برده شده است که هر کدام تغییر و تحول‌های بنیادینی در ساختار جامعه ایجاد نموده‌اند. «انقلاب صنعتی صرفاً داستان مهار کردن نیروی بخار برای توانمندسازی تولید کارخانجات نیست، بلکه داستان انقلابات تکنولوژیکی در عرصه حمل و نقل، ارتباطات، ساخت‌وساز، کشاورزی، استخراج منابع و البته، توسعه سلاح و تجهیزات نظامی نیز هست. سیستم‌های تکنولوژیکی در درونی‌ترین بخش‌های جامعه-خانه و خانواده، محل کار، اجتماعات-نفوذ و آنها را وادار به تغییر کرده‌اند. آنها همچنین پدیده‌های اجتماعی جدیدی پدید آوردند و محرک ایجاد نهادهای کاملاً نو شدند» (کرو و سارویتز، ۲۰۰۰: ۲). نانوتکنولوژی هم، بشارت‌دهنده تغییرات و تحولات بی‌شماری است. نانوتکنولوژی در حال حرکت به سمت «دگرگونی اساسی در ساخت و تولید، مراقبت‌های بهداشتی، مسافرت، منابع انرژی، منابع غذایی، و جنگ است. به همان صورت، در حال تغییر محل‌های کار و آزمایشگاه‌ها، سیستم سلامت، زیرساخت‌های نیرو و حمل و نقل، امور کشاورزی و نظامی است» (همان: ۶). اگر چه تکنولوژی بر ساختار جامعه اثرگذار است، در واکنش به آن، جامعه نیز با خلق نهادها و سازوکارهایی مشخص، خود را با آن همگام خواهد کرد. «همانگونه که نوآوری‌های تکنولوژیکی در جهت خلق پدیده‌های جدید همچون بیکاری با جامعه در تعامل است، جامعه هم با خلق و توسعه گونه‌هایی جدید از نهادها و مکانیسم‌های پاسخگو، واکنش نشان می‌دهد» (همان: ۳). تکنولوژی نه تنها در تغییر و تحول جوامع، بلکه در ساخت جوامع نو هم نقش دارد. نمونه اول، شکل‌گیری جوامع مجازی به سبب اینترنت و دیگر وسایل ارتباط جمعی است و نمونه دوم، شکل‌گیری جوامعی متشکل از افراد شبیه‌سازی شده است که ممکن است در اثر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی در عرصه شبیه‌سازی انسانی به وجود آید و یا پدید آمدن احتمالی جوامع روباتیک به سبب تحول در عرصه هوش مصنوعی. از میان این جوامع نوپدید، لاقط جوامع مجازی شکل گرفته‌اند و در حال گسترش هستند. هم در جوامع نوپدید، و هم جوامع متأثر از تکنولوژی، ارزش‌ها، اندیشه‌ها و

احساسات افراد بشر دچار دگرگونی شده است. در این گونه جوامع، همسایه فرد، دیگر ساکن خانه کناری او نیست، بلکه کسی است که در یک گپ‌خانه^۱ او صحبت می‌کند و سرنوشت وی با سرنوشت ساکنان این دنیای مجازی گره خورده است؛ در این شرایط، فرد شاید تنها هنگامی به فکر سرنوشت سیاسی دیگر هم‌نوعانش در دنیای اولیه (واقعی؟) اش بیفتد که زیست‌گاه وی در جامعه مجازی به مخاطره افتاده باشد. در جوامع نوین، مفهوم مرزهای سیاسی، دولت قانونی، حزب، نهاد، سرنوشت سیاسی و بسیاری مفاهیم دیگر دچار تغییر شده‌اند؛ «حتی خیزش بی‌سابقه نزاع‌های مدنی و قومی در سراسر دنیا در دهه گذشته به صورت معقولی می‌تواند با تغییر تکنولوژیکی مرتبط باشد. در بررسی به این پدیده از جهات مختلف، دانشمندان علوم سیاسی ساموئل هانتینگتون و بنیامین باربر هرکدام نتیجه گرفته‌اند که جوامع پیشرفته و تکنولوژی‌های اطلاعاتی محفل‌های^۲ جدیدی برای ابراز هویت قومی و پیگیری و تقویت همبستگی‌های^۳ فرهنگی ایجاد نموده‌اند. جوامع مجازی، برای مثال، می‌توانند برای بقای هویت از فواصل خیلی دور عمل کنند» (همان: ۵). این تغییر در جوامع، متأثر است از شکل‌گیری ابزارهای نوین و نیز فرهنگ تکنولوژیکی نوینی که حاصل تعامل افراد جامعه با تکنولوژی است. به طور کلی می‌توان گفت، جوامع نوین و دنیای پیرامون افراد بشر، گسترده‌تر، پیچیده‌تر، و به تعبیر دیگر تکنولوژیکی شده است. تغییر در این جوامع و فرهنگ‌ها، به منزله تغییر در بستر و زمینه تصمیم‌گیری‌هاست. با توجه به آن که فرآیند تصمیم‌گیری بخش لاینفکی از دموکراسی است، تغییر در زمینه تصمیم‌گیری، به مفهوم تغییر در مفهوم دموکراسی و تحقق آن است. بسته به این که، این زمینه چه اندازه به مشارکت همگانی و تصمیم‌گیری مستقل افراد کمک کند، می‌تواند برای دموکراسی مفید و یا چالش‌برانگیز تلقی شود. تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، و شکل‌گیری جوامع مجازی و شبکه‌های اجتماعی، از یک طرف سبب گسترش و دسترسی هر چه بیش‌تر افراد به اطلاعات می‌شود، که به نوبه خود باعث تمرکززدایی از سیطره دولتی و حکومتی خواهد شد و از طرف دیگر ممکن است سبب دوگانگی در حوزه سیاسی شود، به گونه‌ای که جامعه سیاسی واقعی و جامعه سیاسی مجازی افراد از هم تفکیک شوند. شکاف میان این دو گونه جامعه، ممکن است سبب بی‌تفاوتی نسبت به جامعه سیاسی واقعی گردد و سبب مشارکت کمتر شود.

با توجه به نقش افراد در تحقق مفهوم دموکراسی، پرسشی که می‌توان مطرح نمود این است که تأثیر تکنولوژی بر دموکراسی، از خلال اثرگذاری بر ماهیت آدمیان به مثابه عناصر تصمیم‌گیرنده، چگونه است؟ تصمیمات بشری متأثر از عناصری همچون اطلاعات و دانش فرد و

1. chatroom
2. Fora
3. Solidarity

نیز احساسات و تمایلات بشری وی هستند که هر دو با تکنولوژی تغییر می‌کنند. غالب تکنولوژیست‌ها، فیلسوفان و جامعه‌شناسان تکنولوژی بر این باورند که تعامل با تکنولوژی، می‌تواند فرهنگی را ایجاد کند (فرهنگ تکنولوژیکی) که بر هویت بشر، ارزش‌ها و نگرش‌ها و نیز تصمیم‌گیری‌های وی اثر بگذارد. تکنولوژی نه تنها اندیشه، ارزش‌ها و روان آدمیان را متأثر نموده است، بلکه جنبه‌های فیزیولوژیکی و بیولوژیکی آنها را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. در واقع، بخشی از اثرگذاری تکنولوژی بر افراد، به تکنولوژی‌هایی برمی‌گردد که مستقیماً با وجود زیستی فرد مرتبطند؛ همچون تکنولوژی‌های پزشکی و ژنتیکی که توانایی آنها در دست‌کاری گونه انسانی، مبانی اخلاقی و حقوقی انسان را نیز مستلزم بازخوانی نموده است. هابرماس در کتاب مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان نگرانی خود را از تهدید انسان توسط تکنولوژی این‌گونه بیان می‌کند: «مسئله نگران‌کننده، این واقعیت است که مرز بین طبیعتی که ما هستیم و وسایل ارگانیکی که ما به خودمان می‌دهیم، مغشوش شده است. بنابراین چشم‌انداز من در بررسی بحث‌های جاری درباره لزوم تنظیم مهندسی ژنتیک، برای آینده زندگی خودمان و برای خود-فهمی خودمان به عنوان موجودات اخلاقی، با پرسش از معنای این گزاره هدایت می‌شود که پایه‌های ژنتیکی وجود ما نباید دست‌کاری شود» (هابرماس، ۱۳۸۴: ۳۷). به نظر هابرماس «دست‌کاری ژنتیکی مبتنی بر مسائلی است که هویت گونه را تحت تأثیر قرار می‌دهد در حالی که چنان خود-فهمی انسان‌شناختی زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آن تصورات ما از قانون و اخلاق جای گرفته‌اند» (همان). بخش دیگری از اثرگذاری تکنولوژی بر افراد، به تکنولوژی‌هایی بر می‌گردد که با جنبه‌های روانی، احساسی، ذهنی و فکری فرد انسانی در ارتباط است. تجهیز آدمیان به ابزارهای تکنولوژی همچون تکنولوژی‌های ارتباطات یعنی تلفن همراه، اینترنت و ... بیش از هر چیز جنبه‌های روانی و فکری آدمیان را تغییر خواهد داد. کسی که هر روز با اینترنت کار می‌کند، دنیای وی به سمت مجازی شدن سیر می‌کند و واقعیت‌های پیرامون وی از جنس عناصر مجازی این شبکه‌ها می‌شوند. گویی فراواقعیتی^۱ (مجازی) برای وی ساخته می‌شود، که احساسات و افکار وی با آن گره می‌خورد. از جنبه دیگر، فرهنگ تکنولوژیکی که در بردارنده ارزش‌ها، اصول، معیارها و معانی خاصی است، می‌تواند بر سپهر معنایی و ارزشی آدمیان تأثیر بگذارد. این اثرگذاری‌ها، رابطه‌ای دو طرفه است؛ یعنی همزمان که فرد می‌تواند ارزش‌ها و فرهنگ خاصی را در تکنولوژی مندرج کند، تکنولوژی نیز می‌تواند اثر خود را بر فرهنگ آدمیان بگذارد. به نظر می‌رسد ماهیت فرد انسانی هم از خلال تکنولوژی (سخت‌افزار و نرم‌افزار) هم از خلال فرهنگ تکنولوژیکی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شخص مجهز به تکنولوژی و متأثر از

تکنولوژی و شخص فاقد آن ابزارها و اثرها، با هم متفاوت‌اند و این امر بر تصمیم‌ها و فرآیند تصمیم‌گیری آنها اثر می‌گذارد. در واقع «تأثیر واقعی تکنولوژی را بدون در نظر گرفتن کادر فرهنگی آن نمی‌توان ملاحظه نمود زیرا تکنولوژی بر خلاف آنچه که مارکس می‌گوید، تنها مبتنی بر عوامل زیربنایی نیست، بلکه در عین حال در ارتباط با عوامل معنوی همانند تفکرات، ایستارها و ارزش‌هاست» (گی‌روشه، ۱۳۸۳: ۶۰). حال اگر نگاه ما به افراد انسانی به مثابه عناصر تصمیم‌گیرنده باشد، سیستم و سازوکار تصمیم‌گیری انسان، نیازمند اطلاعات و دانش، پردازش اطلاعات، ارزش‌دواری و ... است. تکنولوژی‌های رسانه‌ای و ارتباطی هم اطلاعات و دانش و هم نحوه مواجهه با آنها را تغییر داده‌اند؛ حجم گسترده اطلاعات دریافتی از اینترنت و دیگر ابزارهای ارتباط جمعی، انسان را وادار به مقایسه و گزینش اطلاعات نموده است و پردازش آن را نیز متأثر نموده است. از طرف دیگر فرآیند ارزش‌دواری در تصمیم‌گیری‌ها، که با سپهر ارزشی آدمیان در گيرودار است، بر اثر تکنولوژی تغییر می‌یابد.

تکنولوژی و اثر آن بر رویه در دموکراسی

رویه یا سازوکار در دموکراسی در مفهوم محدود آن، می‌تواند به شیوه‌هایی اطلاق شود که مبتنی بر آنها، اراده مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود تحقق پیدا می‌کند. این رویه می‌تواند بر سازوکار تصمیم‌گیری و نحوه مشارکت در تصمیمات، کنترل و نظارت بر فرآیند اجراء، و ... در قلمرو حکومت و دولت، دلالت داشته باشد. رویه و سازوکار انتخاب نمایندگان، جابه‌جایی قدرت و تحقق اراده سیاسی مردم، فرآیندی چند مرحله‌ای است که هر کدام از مراحل آن، ویژگی‌های خاص خود را دارد: مرحله اول، روش انتخاب نماینده و یا دولت‌مرد و تفویض قدرت از مردم به نماینده؛ مرحله دوم، روش کنترل و نظارت بر دولت‌مرد حاکم و یا نماینده از جانب مردم؛ و مرحله سوم، روش سلب قدرت از دولت‌مرد و یا نماینده توسط مردم. در هر کدام از این سه مرحله - رویه انتخاب، رویه نظارت، و رویه سلب قدرت - چند ویژگی اساسی وجود دارد: بهره‌گیری از ابزارهای مناسب در فرآیند انتخابات، نیاز به اطلاعات و آگاهی در فرآیند تصمیم‌گیری و انتخاب، پیچیدگی و گسترش اطلاعات و نیاز به کارشناسان و نیز گزینش اطلاعات، امکان برقراری بیش‌تر و سریع‌تر ارتباطات و مواردی دیگر از این قبیل. همه این موارد متأثر از تکنولوژی هستند، به گونه‌ای که بدون توجه به زبان‌بار بودن و یا مفید بودن تکنولوژی برای آنها، بدون بهره‌گیری از تکنولوژی، فرآیندهای این حوزه در دنیای نوین مختل می‌شوند.

در مرحله اول، یعنی در عرصه انتخاب، مواردی همچون: کمیت و کیفیت مشارکت مردم (در دموکراسی مستقیم یا غیرمستقیم)، معیارهای انتخاب و تصمیم‌گیری و نقش کارشناسان، و نیز سازوکار مکانیکی انتخاب، مهم تلقی می‌شوند. در حوزه مشارکت مردم، گرچه تحقق دموکراسی مستقیم در عمده تصمیم‌گیری‌ها، می‌تواند در قالب همه‌پرسی‌های عمومی خود را نمایان سازد،

در جوامع بزرگ تا اندازه زیادی مشکل است، اما رشد تکنولوژی‌های نو، همچون اینترنت و ... امکان اجرایی شدن آن را افزایش داده است؛ از جهت دیگر، در فرآیند تصمیم‌گیری مردم، رشد تکنولوژی‌های نو، افزایش حجم، گستردگی و پیچیدگی روز افزون تکنولوژی، بر ملاک‌ها، و اصول و مبانی تصمیم‌گیری تأثیرگذار است؛ ضمن این‌که اتکا به کارشناسان و خبره‌ها را در فرآیند تصمیم‌گیری افزایش داده است. سطح پایین اطلاعات رأی‌دهندگان و احیاناً بی‌تفاوتی آنها و از طرف دیگر پیچیدگی و گستردگی تکنولوژی، به عنوان عناصری تأثیرگذار، فرآیند تصمیم‌گیری و انتخاب را از حوزه تصمیمات شخصی افراد به سمت نیازمندی به اتکا بر کارشناسان سوق داده است. در واقع، دامنه انتخاب افراد، به گزینش اطلاعات اخذ شده از کارشناسان و حتی انتخاب خود کارشناسان تقلیل یافته است. پرسشی که می‌تواند مطرح شود این است که آیا اتکا به کارشناسان، بنیان‌های دموکراسی را به چالش نمی‌کشد؟ پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داده شده است؛ برخی بر این باورند که اتکا به خبرگان به مفهوم تهدید برای دموکراسی است و برخی دیگر، آن را مجاز و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارند؛ اما با توجه به این‌که فرد تصمیم‌گیرنده، نه با اطلاعات خود، بلکه بر اساس اطلاعات دیگران تصمیم می‌گیرد مشارکت فرد به مفهوم واقعی آن ممکن است در معرض تهدید باشد. هر چند ممکن است اتکا بر کارشناسان، بیش‌تر منفعت فرد و جامعه را تأمین کند، اما تأمین منفعت الزاماً به مفهوم دموکراتیک شدن فرآیند نیست، بلکه اساس دموکراسی مشارکت واقعی افراد است؛ ضمن این‌که استفاده از اطلاعات دیگران، اعم از کارشناسان، در فرآیند تصمیم‌گیری، امری اجتناب‌ناپذیر است. در سازوکار مکانیکی انتخابات، که بخشی از آن می‌تواند بر ساختار فیزیکی و مکانیکی انتخاب، اخذ و شمارش آراء اطلاق شود، وسایل تکنولوژیکی می‌توانند اثر مفیدی داشته باشند. رشد و توسعه این دستگاه‌ها و ابزارهای مکانیکی می‌تواند در دقت و سلامت بیش‌تر تجلی اراده مردم، سودمند واقع شود؛ اگرچه این ابزارها از کنترل افراد و تمایلات آنها خارج نیستند.

در مرحله دوم، که مرحله کنترل و نظارت مردم بر دولت‌مردان و نمایندگان است، تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات (ICT) می‌تواند تأثیری کارا داشته باشد. آگاهی یافتن مدام و پرسرعت از تصمیمات دولت‌مردان و نمایندگان، قابلیت ارتباط و انتقاد مستقیم، اظهارنظرهای اینترنتی، همگی پیامد وجود اینترنت، رسانه‌های دیجیتال، و شبکه‌های اجتماعی - همچون فیس‌بوک^۱ - است که فرآیند اطلاع‌رسانی، نظارت و کنترل را تسهیل نموده‌اند. در اینجا سودمند بودن و یا زیان‌بار بودن آنها اهمیتی ندارد، بلکه مهم این است که مردم می‌توانند در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشند؛ در واقع، در این مورد، رشد و گسترش تکنولوژی می‌تواند به نظارت و در نتیجه

مشارکت حداکثری مردم منجر شود که در جهت کمک به دموکراسی است. مرحله سوم فرآیند، سازوکار سلب قدرت هم، مرحله مهمی محسوب می‌گردد؛ تا آنجا که پوپر در تطابق با روش‌شناسی علمی خود، دموکراسی را به «شیوه جابه‌جایی قدرت» محدود می‌نماید. به زعم پوپر «حکومت در واقع دو گونه است: حکومت‌هایی که جابه‌جایی قدرت بدون خون‌ریزی را برمی‌تابند و حکومت‌هایی که چنین نیستند. این همان مسئله‌ای است که اهمیت دارد، نه این که شکل حکومت چه نامیده می‌شود. معمولاً شکل اول «دموکراسی» و شکل دوم «دیکتاتوری» یا «استبداد» خوانده می‌شود ... آنچه به حساب می‌آید این است که دولت را می‌توان بدون خونریزی برکنار کرد یا نه... بنابراین خطاست اگر مثل بسیاری از روشنفکران، از افلاطون تا مارکس و حتی اندیشمندان متأخر، بر این پافشاری کنیم که چه کسی باید حکومت کند» (پوپر، ۱۳۸۷: ۹-۱۵۸). در این بستر فکری می‌توان پرسید، تکنولوژی چه تأثیری بر جابه‌جایی قدرت و یا سلب قدرت از یک حاکم و یا نماینده می‌تواند داشته باشد؟ این مرحله می‌تواند نتیجه کنترل و نظارت بهتر بر نمایندگان منتخب و حاکمان باشد که شفافیت عملکرد آنان را بیش‌تر می‌سازد. در این حوزه، گام اول اطلاعات‌یابی در باب عملکرد منتخبان است، گام دوم، نقادی عملکرد آنان و گام سوم، اقداماتی در جهت سلب (و یا ابقای) قدرت آنان است. ارزیابی تأثیرگذاری تکنولوژی بر هر کدام از این مراحل، کار دشواری است؛ زیرا در بخش اطلاعات‌یابی، پیچیدگی و گستردگی منابع اطلاعات‌رسانی به گونه‌ای است که ضریب اعتماد به اطلاعات را دچار مشکل کرده است. در گام دوم، تکنولوژی می‌تواند یاری‌گر فرآیند نقادی حاکمان باشد، اگرچه می‌تواند مانع این نقادی هم بشود. در گام سوم، توجه به این نکته حائز اهمیت است که تکنولوژی همواره شیوه‌های مسالمت‌آمیز را به ارمغان نمی‌آورد؛ چه بسا توسل به تجهیزات نظامی که خود دست‌آوردی تکنولوژیکی است، فرآیند انتقال قدرت را خونین نماید و یا ممکن است توسل به فرآیندهای رسانه‌ای و ارتباطاتی این جابه‌جایی را مسالمت‌آمیز نماید؛ مثلاً در اثر پیامدهای ناشی از یک رسوایی اخلاقی و یا فساد سیاسی و مالی افشا شده توسط رسانه‌ها، استعفا و در نتیجه یک سلب قدرت صورت گیرد.

تکنولوژی و اثرگذاری بر مفهوم تعین بخشی سرنوشت

واژه تعین بخشی^۱ سرنوشت، بار فلسفی بیش‌تری از واژه تعیین سرنوشت دارد^(۹). به نظر می‌رسد در حوزه دموکراسی به کاربردن اصطلاح «تعین» سرنوشت، از واژه «تعیین» سرنوشت مناسب‌تر باشد. اگر در علم تجربی تعین سرنوشت نظریه با مشاهده و آزمایش است، در حوزه عمل فرآیند دموکراسی، تعین سرنوشت توسط مردم صورت می‌گیرد. در دموکراسی هدف صرفاً

تعیین حاکم سیاسی نیست، بلکه تعیین حاکم و یا نماینده، صرفاً ابزاری برای تحقق اراده و خواست افراد جامعه در تعیین سرنوشت خود است. مفهوم سرنوشت سیاسی افراد چیست؟ هدف و انتظاری که مردم از منتخب خود دارند شکل دهنده سرنوشت سیاسی افراد است که می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت باشد. در برخی از مدل‌های دموکراسی، رسیدن به «خیر همگان» و یا «منفعت همگانی» به مثابه هدف تلقی می‌شود که منجر به انتخاب رویه‌ای خاص برای دموکراسی در تعیین منتخبان و رسیدن به اهداف مطلوب می‌شود. در برخی دیگر از مدل‌ها، این هدف ممکن است تحقق «برابری منصفانه» باشد. با ادبیات جیکوبز، اگر مفهوم «خیر همگان» مورد ملاحظه قرار گیرد، مواردی همچون حق حیات، امنیت، سلامت، رفاه، آزادی، آزادی عقیده و بیان، عدالت، حفظ شأن و کرامت افراد و بسیاری موارد دیگر می‌توانند مصادیقی از خیر همگان باشند. چه بسا غایت «برابری منصفانه» که جیکوبز آن را از «خیر همگان» و یا «منفعت همگانی» متمایز می‌سازد، خود مصداقی از خیر همگان و یا منفعت همگانی تلقی شود؛ از این رو به نظر می‌رسد، جیکوبز تمایز مورد نظر خود را به روشنی بیان نکرده است.

سرنوشت سیاسی تابع عوامل گوناگونی است؛ از این میان، تکنولوژی از چند جهت می‌تواند اثرگذار باشد: نخست، تکنولوژی بر مفهوم سرنوشت سیاسی و مصادیق آن اثر می‌گذارد و آنها را دست‌خوش دگرگونی خواهد کرد؛ زیرا از یک طرف انتظارات افراد و اهداف آنان در زندگی با تکنولوژی تغییر می‌یابند و از طرف دیگر، مصادیق سرنوشت سیاسی از جمله رفاه، آسایش، امنیت، برابری و ... از تکنولوژی متأثر می‌شوند. در کنار این پیامدهای مثبت، از چشم‌اندازی دیگر، تکنولوژی می‌تواند سبب جنگ، ناامنی، خشونت، فاصله طبقاتی، فقر، تخریب محیط زیست و ... شود. دو دیگر، تکنولوژی نه تنها بر رویه‌های رسیدن به خیر همگان یا منفعت همگانی و سازوکار تحقق آن اثرگذار است، بلکه دسترسی به تکنولوژی نیز خود می‌تواند مصداقی از «خیر همگان» تلقی شود. امروزه تکنولوژی به مثابه اساسی‌ترین عنصر و نیز مزیت رقابتی بزرگ در مناسبات سیاسی و اقتصادی، در سطح ملی و بین‌المللی جایگاه ویژه‌ای دارد و از منابع قدرت محسوب می‌شود.

در ادبیات جیکوبز، مفهوم «برابری منصفانه» غایت رویه‌های برخی دیگر از مدل‌های دموکراسی تلقی شده است. اگرچه تحقق برابری کامل، یک ایده‌آل دست‌نیافتنی است، اما تلاش در جهت تحقق برابری امری مطلوب به شمار می‌آید. دسترسی به تکنولوژی، هم می‌تواند عامل برابری‌ها باشد، هم می‌تواند مسبب نابرابری‌ها و فاصله‌های طبقاتی شود. دستیابی بیش‌تر به تکنولوژی، به منزله به دست آوردن قدرت بیش‌تر و در نتیجه توزیع نابرابر قدرت است. در مقابل، در برخی از حوزه‌های دیگر، دستیابی به تکنولوژی می‌تواند فرصت‌های برابری را برای همگان

فراهم نماید. گسترش گیرنده‌های ماهواره‌های در تمام نقاط شهرها و روستاها می‌تواند فرصت‌های برابری برای دریافت به اطلاعات و اخبار در اختیار همه شهروندان قرار دهد. در دستیابی به اطلاعات، اینترنت می‌تواند فرصت‌های برابری برای کاربران، فراهم نماید؛ لاقلاً برخی افراد جامعه، می‌توانند خود را در دنیای مجازی با دیگران همسان ببینند؛ اما دسترسی آزاد و برابر به تکنولوژی در یک نظام نابرابر اقتصادی و سیاسی به چالش کشیده می‌شود. با این وصف، شاید بتوان با سیاست‌گذاری در عرصه علم و تکنولوژی در جهت تحقق به اهداف دموکراتیک تلاش کرد.

نتیجه‌گیری

از بررسی مباحث پیشین این نکات قابل استنباط است: ۱. عناصر مقوم مفهوم دموکراسی یعنی رویه و سازوکار تصمیم‌گیری، ماهیت آدمیان به مثابه عناصر تصمیم‌گیرنده، جامعه، فرهنگ و محیط پیرامون آدمیان، و مفهوم تعین‌بخشی سرنوشت، از تکنولوژی تأثیر پذیرفته‌اند؛ اگر چه هسته اصلی مفهوم دموکراسی تغییر نیافته، اما تحقق همه این مؤلفه‌ها تابعی از تکنولوژی شده است. ۲. یکی از عناصر اساسی دموکراسی، فرآیند تصمیم‌گیری، انتخاب، و تعین سرنوشت است. در هر فرآیند تصمیم‌گیری، انتخابی مبتنی بر ملاک‌ها و معیارهایی وجود دارد که از ارزش‌ها، احساسات و اصول فکری آدمیان سرچشمه می‌گیرد. لاقلاً بخشی از آن ارزش‌ها، احساسات و اصول از تکنولوژی، فرهنگ و ارزش‌های تکنولوژیکی متأثر شده‌اند؛ از این رو مفهوم دموکراسی می‌تواند هم از تکنولوژی (نرم‌افزار و سخت‌افزار) و هم از فرهنگ پیرامون آن تأثیر پذیرد. ۳. تکنولوژی، به خصوص تکنولوژی‌های نو همچون اینترنت و رسانه‌های دیجیتال، اگر چه نظم و چارچوب خاصی با خود به همراه می‌آورند که آدمیان را در کنترل نسبی خود قرار می‌دهند، اما فضایی هر چند اندک، برای کنترل آدمیان به مثابه مبدع و یا به کارگیرنده، در آنها وجود دارد، که جایی برای سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی، و جهت‌دادن به آنها در مسیر تحقق نسبی برابری‌های اجتماعی، آرمان‌های دموکراتیک و بسیاری از ارزش‌های دیگر باقی می‌گذارد. ۴. تکنولوژی به مفهوم عام آن، برای دموکراسی و تحقق آن، نه تهدید و نه فرصت است. به تعبیر دیگر تکنولوژی‌های نو و از جمله «ارتباطات راه دور مدرن، نه شیطان دموکراسی است و نه مسیح موعود آن» (آبرامسون و دیگران، ۱۹۸۸: xiii). بلکه به تعبیر «باربر»، بسته به مصادیق آن، ممکن است برای دموکراسی و یا مدل‌ها و تعابیری از آن مفید و یا زیان‌بار باشد. ۵. یکی از ویژگی‌های بارز تکنولوژی‌های نوین افزایش سرعت و پیچیدگی است. تکنولوژی در دنیای نوین، جامعه، فرهنگ و زیست‌گاه آدمیان را به گونه‌ای متحول نموده است، که هم گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده‌اند، و هم استفاده از تکنولوژی در زندگی جمعی آدمیان امری گریزناپذیر شده است. این عصر نوین با عناوینی

همچون عصر دیجیتال، عصر ارتباطات و ... نام‌گذاری شده که بیانگر تکنولوژیکی شدن عصر نوین و دنیای جدید است.

با توجه به اجتناب‌ناپذیری استفاده از تکنولوژی در زندگی جمعی دنیای نوین، و تأثیرگذاری مستقیم آن بر تحقق مؤلفه‌های سازنده و برساخته دموکراسی از جمله فرآیند تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت، تکنولوژی و مصادیقی از آن بخشی از فرآیند دموکراسی شده‌اند، به گونه‌ای که برساخته نوینی به نام «دموکراسی تکنولوژیکی» شکل می‌گیرد. این مفهوم اگر چه هسته اصلی مفهوم دموکراسی را با خود دارد، اما بیانگر آن است که بدون بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین، تحقق دموکراسی در عصر تکنولوژیکی نوین، لاقلاً در جوامع بزرگ، نسبتاً ناممکن است؛ زیرا تکنولوژی، از یک طرف پیچیدگی و گستردگی را در عرصه زندگی جمعی ایجاد نموده، و از طرف دیگر برای غلبه بر این امر، بهره گرفتن از تکنولوژی را ضروری ساخته است. برساخته دموکراسی تکنولوژیکی، در واقع بدیلی برای دموکراسی به مفهوم معمول آن نیست، بلکه تغییری در سازوکار تحقق دموکراسی است. این مفهوم مشمول همان تنوع در تعبیرات و مدل‌های گوناگون خواهد شد که اندیشمندانی همچون جیکوبز ارائه نموده‌اند. به تعبیر دقیق‌تر «ما باید از این گفتمان دوطرفه‌ای^۱ که بر اساس آن مجبوریم میان دموکراسی با تلقی معمول و دموکراسی الکترونیکی مستقیم یکی را انتخاب کنیم فراتر رویم» (آنتیرویکو،^۲ ۲۰۰۳: ۱۲۱). امروزه اصطلاحاتی همچون دموکراسی الکترونیکی و یا دموکراسی دیجیتال وضع شده‌اند که بیانگر کاربرد تکنولوژی‌های نوین ارتباطات در حوزه دموکراسی و حیات مدنی در عصر نوین هستند. این کاربرد هم به معنای ورود تکنولوژی در عرصه عمل دموکراتیک است و هم یادآور اثرگذاری تکنولوژی بر مؤلفه‌های کلیدی مفهوم دموکراسی آنتیرویکو. در مقاله‌ای با عنوان «ساختن دموکراسی الکترونیکی قوی- نقش تکنولوژی در توسعه دموکراسی در عصر اطلاعات» (در پی وضوح بخشی به پیش شرط‌های کلی برای تجدید حیات دموکراسی است، و نشان می‌دهد که چگونه چارچوبی جامع برای طرح نهادی چندبعدی بنیاد نهد که در آن قابلیت‌های ICT در جهت خدمت به اهداف دموکراتیک مربوطه به کار گرفته شوند» (همان). به نظر می‌رسد وضعیت عصر نوین ارتباطات، شرایط لازم را برای بازخوانی دموکراسی و ضرورت به کارگیری تکنولوژی در حوزه مفهوم و عمل دموکراتیک پدید آورده است. دیوید وینستون (۱۹۹۸) این تغییر در عصر نوین و تأثیر بر دموکراسی را به تصویر می‌کشد و بر این باور است که با تکنولوژی دیجیتال ما به چهار C^۳ در دنیای دیجیتال گذر کرده‌ایم: «ارتباطات، محتوی، همکاری، و اجتماع، و هیچ حوزه‌ای از

1. Dichotomous Discourse

2. Anttiroiko

3. Communications, Content, Collaboration, Community

حیات ما به اندازه گفت‌وگوی سیاسی از این تغییر متأثر نشده است». به زعم وی با ورود اینترنت، کارکرد کامپیوترها از محاسبات به ارتباطات تغییر کرد. این قابلیت، امکان بهتر و غنی‌تر شدن محتوی را که از جنس نوشته، صدا و تصویر است، برای افراد فراهم می‌کند. افزایش سرعت عمل و سهولت در انتقال داده‌های اطلاعاتی در محتوی، سبب همکاری کارآمدتر میان افراد و در نتیجه خلق اجتماعات متفاوت می‌شود و از این طریق بر دموکراسی اثر می‌گذارد؛ زیرا به زعم وی دموکراسی «در نتیجه گفت‌وگوی سیاسی و قدرت ایده‌ها» (همان) متولد شده است. همچنین در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «دموکراسی الکترونیکی: تأملی در باب اثر تکنولوژی بر حیات مدنی» پس از بررسی اثرگذاری تکنولوژی «ارتباطات راه دور» بر سه حوزه: «کمپین‌ها و انتخابات‌ها، دولت‌داری، و حیات مدنی»، نتیجه گرفته می‌شود که «اگر ما افق دید خود را گسترش و ایده‌های خود را در مورد حق شهروندی بسط دهیم، می‌توان روند افزوده شدن تکنولوژی ارتباطات راه دور نوین به دموکراسی را تسهیل کنیم» (کاوانا، ۲۰۰۰: ۲۳۳). در این مورد از ورود تکنولوژی‌های ارتباطات به حوزه دموکراسی سخن به میان آمده است. دموکراسی الکترونیکی، دموکراسی دیجیتال و واژه‌هایی از این قبیل، به صورت روزافزون در حال رایج شدن هستند و عمده تمرکز آنها بر اثرگذاری رسانه‌های دیجیتال و تکنولوژی‌های اطلاعات و ارتباطات بر دموکراسی است. به نظر می‌رسد اگر چه این نوع از تکنولوژی‌ها بر حوزه عمل سیاسی اثرگذاری بیش‌تری دارند، اما تکنولوژی‌های دیگری همچون نانو تکنولوژی نیز، نه تنها بر انواع دیگر تکنولوژی همچون تکنولوژی‌های ارتباطات، بلکه بر هویت فرد، ساختار جامعه، فرهنگ، و به طور کلی زیست‌گاه آدمیان اثر می‌گذارند و فرآیند تصمیم‌گیری افراد به طور کلی، از جمله در حوزه عمل دموکراسی را دگرگون می‌سازند. از این رو به نظر می‌رسد اصطلاح دموکراسی تکنولوژیکی شمول بیش‌تری در حوزه اثرگذاری بر مفهوم دموکراسی و تحقق آن داشته باشد. با شکل‌گیری و طرح این مفهوم، پرسش از تهدید و یا فرصت بودن تکنولوژی برای دموکراسی، تحت الشعاع قرار می‌گیرد. اینک اهمیت پاسخ این پرسش برای حذف یکی از این دو برساخته نیست، بلکه برای کاهش اثرات زیان‌بار و استفاده کارآتر از آن در جهت تحقق دموکراسی است؛ چرا که استفاده از تکنولوژی در دموکراسی گریز ناپذیر است. دیگر نباید مانند «پیت» نگران اتهام تهدید دموکراسی از جانب تکنولوژی با کاهش کنترل معقول بر تکنولوژی، و به کارگیری کارشناسان و خبره‌ها بود، بلکه همدل با «باربر» که تمایل داشت تکنولوژی در خدمت دموکراسی باشد، باید با رویکردی هنجارین در جهت سازگاری کارآمدتر این دو برساخته ارزشمند بشر گام برداشت.

بی‌نوشت

۱. رورتی، فیلسوف معروف آمریکایی، در آوریل ۲۰۰۴، این سخنرانی را در تهران ارائه نموده و متن انگلیسی آن در سایت مذکور در منابع، در ۲۰۰۷ منتشر شده است.
۲. با توصیف نرم‌افزاری از تکنولوژی، دموکراسی همچون سازوکاری برای تصمیم‌گیری، خود ممکن است در حوزه تکنولوژی قرار گیرد؛ در این صورت نسبت دموکراسی و تکنولوژی می‌تواند نسبت جزء و کل باشد.
۳. این عنوان سخنرانی بنیامین باربر در کنفرانس «دموکراسی و رسانه های دیجیتال» است که در روزهای ۸-۹ ماه مه ۱۹۹۸ در دانشگاه MIT آمریکا ارائه نموده است. متن این سخنرانی به صورت فایل html در سایت مذکور در منابع قابل دسترسی است.
۴. از این میان، از مدل دیوید هلد، مدل رونالد جی. ترچک و توماس سی. کنت، کرافورد برو مکفرسون می‌توان نام برد. مدل دیوید هلد، تحت دو عنوان کلی مدل‌های کلاسیک و مدل‌های معاصر تقسیم‌بندی شده است. مدل‌های کلاسیک شامل این موارد است: «اندیشه‌های کلاسیک دموکراسی در آتن باستان (پریکلس)، دموکراسی لیبرال حمایتی (لاک، منتسکیو، جیمز میل و...)، دموکراسی لیبرال تکاملی (روسو، جان استوارت میل) دموکراسی مارکسیستی (مارکس و انگلس)» (انصاری، ۱۳۸۴: ۵۶). هلد مدل‌های معاصر را نیز در چهار دسته فرعی دموکراسی رقابتی نخبه‌گرا (ووبر، شومپیتر)، دموکراسی کثرت‌گرا (رابرت دال)، دموکراسی قانونی (هایک و نوزیک)، دموکراسی مشارکتی (دیوید هلد و مکفرسون) تفکیک نموده است (همان). مدل ترچک و کنت هم در سه طبقه‌بندی کلی: «لیبرالیسم، سنت جمهوری خواهی، نظریه‌های معاصر دموکراسی (حمایتی، کثرت‌گرا، [رقابتی]، مشارکتی) ارائه گردیده است. مدل مکفرسون هم شامل دموکراسی لیبرال (حمایتی، توسعه بخش، تعادلی)» است (همان: ۵۷).
۵. در بخش ۲ این مقاله در ضمن اشاره به دیدگاه پیت و دیدگاه باربر به برخی مصادیق تکنولوژی، و برخی ویژگی‌ها و پیامدهای آنها پرداخته شده است.
۶. در این رویکرد تکنولوژیستی، اگر چه ممکن است خلطی بین نگاه مرتبه اول و مرتبه دوم به تکنولوژی صورت گیرد و حتی برداشت‌های تکنولوژیست به مثابه تکنولوژیست، خود در نگاه مرتبه دوم به تکنولوژی جای گیرند، که در این صورت ضرورت تفکیک رویکرد تکنولوژیستی و فلسفی به تکنولوژی، که در مقاله آمده است، از بین می‌رود، با این وصف، هنوز می‌توان تمایزاتی میان ادبیات رایج، در دو رویکرد مورد اشاره یافت.
۷. فیلسوفان علم از دو گونه قوانین نام می‌برند: قوانین بنیادین و قوانین پدیدارشناسانه. قوانین بنیادین دربردارنده ویژگی‌های کلیت، فراگیری، و واقع‌نمایی هستند. از سوی دیگر، قوانین پدیدارشناسانه موضعی و محلی هستند. به نظر می‌رسد قوانین پدیدارشناسانه، به نحوی بر قوانین بنیادین اتکا دارند، و این امری رایج در همه حوزه‌های علمی است. همچنین در عرصه مهندسی و تکنولوژی عموماً از قوانینی پدیدارشناسانه استفاده می‌شود که با تقریبی از قوانین بنیادین استنتاج شده‌اند.

در خصوص این دسته از قوانین و تفاوت آنها با قوانین بنیادی بنگرید: علی پایا «آیا قوانین بنیادین علم واقع نما هستند؟»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره (۱۵۲).

۸. به طور کلی، جوامع همواره در حال تغییر و تحول هستند، به گونه‌ای که مطالعه بر روی جوامع به دو حوزه جامعه‌شناسی استاتیک و دینامیک تفکیک شده است؛ جامعه‌شناسی دینامیک به مطالعه تغییر و تحول جامعه می‌پردازد. جامعه‌شناسان میان دو مفهوم تحول و تغییر تمایز قائل شده‌اند و این تفکیک را مهم تلقی می‌کنند. «معمولاً تحول اجتماعی را مجموعه‌ای از تغییرات می‌دانند که در طول یک دوره طولانی، طی یک و شاید چند نسل در یک جامعه رخ می‌دهد. بنابراین تحول اجتماعی بر اساس تعریف فوق مجموعه فرآیندهایی است که در یک مدت زمان کوتاه نمی‌توان آن را ملاحظه نمود» (گی‌روشه، ۱۳۸۳: ۲۶). اما در مقابل، تغییر اجتماعی عبارت است از «پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی‌اش می‌تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید، نتیجه قطعی‌اش را ببیند و یا نتیجه موقتی آن را دریابد» (گی‌روشه، ۱۳۸۳: ۲۶).
۹. در فلسفه علم اگر نظریه‌ای به کمک مشاهدات، آزمایش‌ها و یا سایر عوامل سرنوشت‌ساز نظریه‌ها، از میان چندین نظریه رقیب، انتخاب شود، اصطلاحاً می‌گویند نظریه تعیین یافته است.

منابع

- انصاری، منصور (۱۳۸۴) دموکراسی گفتگویی، امکانات دموکراتیک اندیشه‌های میخائیل باختین و یورگن هابرماس، تهران، مرکز.
- پایا، علی (۱۳۷۸) «آیا قوانین بنیادین علم واقع نما هستند؟» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، زمستان ۷۸.
- پایا، علی (۱۳۸۹) [۱۳۸۶] «ملاحظات نقادانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی»، مندرج در سایت شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی، سال اندراج ۱۳۸۹، صفحات فایل: ۱۹۱-۱۲۵ دست‌رسی به فایل: <http://shmotoun.ihs.ac.ir/article4.aspx> [همچنین در: فصلنامه حکمت و فلسفه، سال سوم شماره ۳ و ۲ (پیاپی ۱۱)، سال انتشار ۱۳۸۶: ۷۶-۳۹].
- پوپر، کارل (۱۳۸۷) زندگی سراسر حل مسئله است، ترجمه شهریار خواجهیان، پنجم، تهران، مرکز.
- جیکوبز، لزی (۱۳۸۶) درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین، نگرشی دموکراتیک به سیاست، ترجمه م. جیریایی، تهران، نی.
- گی روشه (۱۳۸۳) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، شانزدهم، تهران، نی.
- هابرماس (۱۳۸۴) مهندسی ژنتیک و آینده سرشت انسان، ترجمه یحیی امامی، تهران، نقش و نگار.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۶) «پرسش از تکنولوژی» فلسفه تکنولوژی، ترجمه و گردآوری شاپور اعتماد، سوم، تهران، مرکز.

- Abramson, J. B. , Arterton, C. , and Orren, G. B. (1988) *The Electronic Commonwealth, The Impact of New Media Technologies on Democratic Politics*. New York, Basic Books.
- Anttiroiko, Ari- Veikko (2003) "Building Strong E- Democracy—The Role of Technology in Developing Democracy for the Information Age", *Communications of The ACM* September 2003/Vol. 46, No. 9ve
- Barber, Benjamin R. (1998) "Which Technology and Which Democracy?", [Barber's talk at the Democracy and Digital Media Conference held at MIT on May 8-9, 1998.], Available at: <http://web.mit.edu/m-i-t/articles/barber.html>.
- Barber, Benjamin R (2000- 2001) "Which Technology for Which Democracy? Which Democracy for Which Technology?", *International Journal of Communications Law and Policy*, Issue 6. www.ijclp.org
- Cavanaugh, John W. (2000) "E- Democracy, Thinking About the Impact of Technology on Civic Life", *National Civic Review*, Vol. 89, no. 3, Fall 2000
- Crow, Michael M. & Sarewitz, Daniel (2000) *Nanotechnology and Societal Transformation*, Columbia University, September 21, 2000 draft
- Mesthene E. (1970) *Technological Change*. New York, Mentor.
- Phaal R. , Farrukh CJP. & Probert DR. (2001) *A Framework for Supporting the Management of Technological Innovation*, at the Conference of the Future of Innovation Studies , Eindhoven University of Technology, the Netherlands 20- 23 September 2001
- Pitt, Joseph C. (2000) *Thinking About Technology*, Foundation of Philosophy of Technology, seven bridges press, New York. London.
- Rorty, Richard (2007) *Democracy and Philosophy*, Available at: www.eurozine.com
- Winston, David (1998) *Digital Democracy and the New Age of Reason*, complete transcript of Winston's talk at the Democracy and Digital Media Conference held at MIT on May 8- 9, 1998.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی